

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

کلام در این بود که آیا منصب قضا برای مجتهد انسدادی جعل شده است یا نه؟

به تفصیل کلمات **محقق خراسانی**، **محقق اصفهانی** و **محقق عراقی** را اشاره کردیم. در مقام جمع‌بندی و اشاره به نظر مختار به صورت خلاصه عرض می‌کنیم ما هم معتقدیم که برای مجتهد انسدادی منصب قضا جعل شده است، ولی به چه بیان؟ دو سه بیان داشتند اعلام و بزرگان که برخی از این بیانات مشکل داشت، مثلاً **محقق عراقی** به جمله «**یعلم شیئا من قضائنا**» در مشهوره **ابی خدیجه** تمسک کردند، عرض کردیم در بحث مجتهد متجزی که امروز وارد می‌شویم به تفصیل بررسی این روایت خواهد آمد و توضیح خواهیم داد که شامل مجتهد انسدادی به صورت مطلق نمی‌شود. چون **محقق عراقی** فرمودند «**شیئا من قضایانا**» یعنی «**شیئا من احکام الشرعیه**» و مجتهد انسدادی هم عالم است به «**شیئا من احکام الشرعیه**» از طریق اخبار متواتره و اجماعات و غیره، این را بررسی می‌کنیم که روایت چیز دیگری می‌خواهد بگوید.

در مقبوله **عمر بن حنظله محقق خراسانی** و قسمتی از کلمات بعضی از اعلام این بود که منصب قضا جعل شده برای «**من عرف احکامنا**» و بر مجتهد انسدادی عارف به احکام صدق می‌کند به این بیان که گفتند مجتهد انسدادی احکامی را که ضروری مذهب است، علم به آنها دارد، احکامی را اخبار متواتر بیان می‌کنند علم دارد، اجماعات قطعی بعضی از احکام را بیان می‌کنند، عالم است «**فهو يعلم جمله معتدبه من الاحکام الشرعیه**» لذا «**عرف احکامنا**» بر او صدق می‌کند.

عرض می‌کنیم که این بیان قابل قبول نیست زیرا **اولا**: احکام شرعی آن قدر فراوان است که آن مقداری که ضرورت و اخبار متواتر بر آن دلالت می‌کند مقدار کمی است که نسبتش با سایر احکام شرعی نسبت کمی است، لذا کسی که اینها را بداند بگوییم عرف احکامنا این خیلی بعید است، این اطلاق «**عرف احکامنا**» بر کسی که فقط ضروریات مذهب را بداند «**عرف احکامنا**» بر او صدق نمی‌کند. لذا حتی **محقق عراقی** که در مشهوره **ابی خدیجه** همین توجیه را دارد مثل **محقق خراسانی** ولی در **نهایة الافکار** ص ۱۴۹ عبارتش این است «**ان موارد العلم بالاحکام الشرعیه من الاخبار المتواتره و الاجماع** المحصله فی غایة القله بحیث لا یفی باقل قليل من الاحکام الشرعیه فضلا ان یصدق علیه العارف بالاحکام»<sup>۲</sup>.

**ثانیا**: قبلا هم اشاره کردیم که موارد قضا بر دو قسم است، برخی از موارد قضا شبهات موضوعی است و موارد معتناهی از مصادیق قضا شبهات حکمی است، که شناخت حکم در این موارد بسیاری بلکه همه آنها خارج از موارد ضرورت است و الا نزاع نمی‌شد، فرض این است که در شبهات موضوعی نزاع این بود یک نفر مقلد کسی بود که می‌گفت زن از زمین ارث می‌برد و یک نفر مقلد کسی بود که می‌گفت ارث نمی‌برد، اختلاف کرده‌اند، رجوع کرده‌اند به قاضی، حیوه اختصاص به ولد اکبر دارد یا نه اختلاف فقهی دارند رجوع به قاضی می‌کنند در اینگونه موارد اگر این قاضی و مجتهد انسدادی فقط عارف به موارد ضرورت و اخبار متواتره و اجماعات محصله است در این موارد که عالم نیست فرض این است که شما می‌گویید عارف احکام نیست آیا منصب قضا برای او جعل شده است با جهلش به حکم یا نه؟ اگر جعل نشده این تفصیل خیلی عجیب است که در بعضی از موارد جعل شده و در بعضی موارد جعل نشده، و اگر جعل شده برای او با جهلش به حکم این هم خیلی عجیب است. لذا این بیان **محقق عراقی** در تفسیر «**العارف بالاحکام**» شامل مجتهد انسدادی نمی‌شود.

بله بیان دیگری داشتند هم **محقق عراقی** و هم **محقق اصفهانی** که ما آن بیان را قبول داریم، خلاصه آن بیان این بود که علم و معرفت در روایات بر عرفان ظنی هم اطلاق می‌شود شاهدش امام علیه السلام به راوی می‌فرمایند «**ان هذا و اشباهه**

<sup>۱</sup> - جلسه سی و ششم - چهارشنبه - ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

<sup>۲</sup> - نهایة الافکار ج ۳ ص ۱۴۹: «فنفول ( و علیه التکلان ) اما المقدمة ( الأولى فهي بالنسبة إلى انسداد باب العلم الوجداني مما لا اشکال فيه بداهة ان ما یوجب العلم التفصیلی بالحکم من النصوص المتواترة و الاجماع القطعية فی غایة القلة بحیث لا یفی بأقل قليل من الاحکام الشرعية ».

**يعرف من كتاب الله**<sup>۳</sup> عرفان اطلاق می‌شود با اینکه ظاهر کتاب قطعی نیست لذا هر کسی که عارف باشد به احکام شرعی هر چند ظنا منصب قضا برای او جعل شده است. مجتهد انسدادی چه کشف و چه حکمی با ظن مطلق که حجت در نزد اوست عارف به احکام است لذا «**العارف بالاحکام**» از این جهت بر او صدق می‌کند بنابراین منصب قضا برای او جعل شده است. این تمام کلام در مبحث مجتهد مطلق و احکام پnjگانه متصور برای او چه انفتاحی و چه انسدادی، که خود دوستان بحث را خلاصه گیری کنند.

### مرحله دوم: احکام مترتب بر مجتهد متجزی

مجتهد متجزی تعریف کردیم در سابق، مجتهدی است که ملکه‌ای دارد که با آن ملکه قدرت دارد استنباط کند بعضی از احکام متعلق به مکلف را نه همه احکام را، این را می‌گوییم مجتهد متجزی، این مجتهد متجزی گاهی ملکه بعضی از احکام را دارد و ملکه را بالفعل اعمال کرده و بعضی از مسائل را استنباط کرده و گاهی استنباط نکرده است و در هر دو صورت گاهی انفتاحی و گاهی انسدادی است. از این اقسام آنچه مهم است برای بحث یک قسم است و آن قسم مجتهد متجزی انفتاحی که بالفعل قسمتی از مسائل را استنباط کرده است، حالا سایر اقسام را ممکن است در خاتمه اشاره کنیم و احکامش از ما سبق روشن می‌شود.

### احکام مجتهد متجزی انفتاحی که بالفعل بعضی از مسائل را استنباط کرده

مهم مجتهد متجزی انفتاحی که بالفعل بعضی از مسائل را استنباط کرده است پنج حکم مثل مجتهد مطلق برای این مجتهد متجزی تصور می‌شود.

### حکم اول: بررسی جواز عمل مجتهد متجزی به استنباط خودش

آیا جایز است این مجتهد متجزی به استنباط خودش عمل کند یا نه واجب است تقلید است از آن مجتهدی که در سایر مسائل از او تقلید می‌کند یا باید احتیاط کند؟ اینجا اختلاف است. عبارت **محقق خراسانی** در **کفایة الاصول** «و فی حجية ما یعدی الیه علی المتصف به فهو ایضا محل الخلاف» در حجیت نظری که این مجتهد متجزی می‌رسد بر کسی که متصف به این اجتهاد متجزی است، «**فهو ایضا محل الخلاف**» این ایضا اشاره به این دارد که چنانچه اصل امکان تجزی در اجتهاد محل اختلاف بود و بعضی می‌گفتند اصلا ممکن نیست و ما گفتیم و ثابت کردیم که امکان دارد **محقق خراسانی** در حجیت نظر مجتهد متجزی برای خودش هم مثل اصل امکان تجزی محل اختلاف است.

**قول اول:** جایز نیست بر طبق رأیش عمل کند بلکه واجب است از غیر تقلید کند، دلیل بر این نظریه تمسک به استصحاب است به این بیان که گفته می‌شود قبل از اینکه زید متجزی بشود تقلید بر او واجب بود وقتی این زید مجتهد مطلق شود قطعاً تقلید بر او حرام است، الان که متجزی است شک داریم تقلید بر او واجب است یا حرام است، یک احتمال حالت سابقه دارد وجوب تقلید در گذشته بوده است شک داریم زایل شد یا نه؟ استصحاب بقای وجوب تقلید حکم می‌کند باید تقلید کند.

این دلیل وافی به مقصود نیست به خاطر اینکه **اولا:** جریان استصحاب محل تأمل است به خاطر تغییر موضوع، موضوع وجوب تقلید عامی و جاهل و غیر عالم بود، فرض این است که الان زید در این مسأله در بحث محدوده طواف خودش عالم به مسأله شده است پس موضوع تغییر کرده و استصحاب معنا ندارد.

**ثانیا:** بر فرض اینکه با تحمل و توجیه جریان استصحاب را جریان استصحاب در صورتی است که شما دلیل خاصی بر جواز عمل به رأیش نداشته باشید و مسأله مورد شک باشد اگر قائل به جواز دلیل اقامه کند بر اینکه مجتهد متجزی جایز است به نظر خودش عمل کند نوبت به اصل عملی و استحباب نخواهد رسید.

<sup>۳</sup> - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۳، ص: ۳۳؛ «۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ أَمْسَحْ عَلَيْهِ».

**قول دوم:** قائل به جواز تقلید مجتهد متجزی از نظر خودش است که توضحیش خواهد آمد.